



انقلاب پرچم

روایت یک بیداری و همدلی ملی و مردمی طیف‌های مختلف جامعه

ادبیات مقاومت



نویسنده و پژوهشگر ادبیات جنگ

به خیابان می‌روند و شعار جان فدایی برای ایران‌مان سرمی‌دهند. این حضور، صرفاً یک حرکت نمادین نیست؛ بلکه به فرصتی برای گفت‌وگو، تبادل نظر و حتی شکل‌گیری نوعی آگاهی سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است. مردم در کنار یکدیگر درباره مسائل کشور صحبت می‌کنند، وقایع را تحلیل می‌کنند و از میان این تعاملات همدلانه یک تجربه جمعی تازه و کم‌نظیر را شکل می‌دهند. جالب آنکه در برخی از این تجمعات، فعالیت‌های فرهنگی نیز شکل گرفته است، کودکان نقاشی می‌کشند، نوجوانان برنامه‌هایی اجرا می‌کنند و نوعی فضای فرهنگی در این پاتوق‌های شبانه شکل گرفته است. این روزها گاهی با خود فکر می‌کنم اگر من و دوستان نویسنده، به عنوان نویسنده از مردم می‌خواستیم در این مدت کتاب بخواند، شاید چنین استقبالی شکل نمی‌گرفت؛ اما اکنون همین حضورهای شبانه بی‌مانند به اندازه مطالعه چندین کتاب، بر تجربه و آگاهی سیاسی بسیاری از مردم افزوده است.

جهش در مسیر انقلاب

حالا که نزدیک به دو ماه از شروع جنگ رمضان گذشته، این عده معدودی که فریب رسانه‌های خارجی را نخورده بودند نیز چهره واقعی دشمن و نتیجه دل‌بستن به وعده‌های

و خواسته‌های خود را به برخی طیف‌های ناگاه تزییق کردند. اما با آغاز جنگ، معادله تا حدی تغییر کرد. مردم دیدند که مسأله اکنون تنها اختلافات داخلی نیست، بلکه پای موضوعی بزرگ‌تر به نام ایران در میان است. همین امر سبب شد بسیاری از آنهایی که در شمار افرادی گلابه‌مند بودند به صف بی‌شمار مدافعان بزرگ‌تر و وحدت ملی‌مان بیش از هر زمان دیگری جان بگیرد که از مصادیق آن می‌توان به «پویش جان‌فدا» اشاره کرد که چند دهه میلوینی شده است. به تدریج روشن شد که صدای بلند برخی گروه‌ها در گذشته، لزوماً به معنای در اکثریت بودن آنان نبوده و نیست. با آغاز جنگ، این بخش آرام و کمتر دیده‌شده جامعه نیز وارد میدان شدند و دیگر صدای‌شان شنیده می‌شود. از همین رو، بسیاری از چهره‌های فرهنگی و ادبی نیز به این جریان پیوستند و به طرق مختلف بر اهمیت دفاع از کشور تأکید دارند. این همدلی به‌نوعی ادامه همان انقلاب پرچم است؛ حرکتی که به نظر من تحولی اساسی در فضای اجتماعی کشور ایجاد کرده که نتایج مثبت آن در آینده نیز خواهد داشت. بسیاری برای‌مان به دنبال خواهد داشت. اگر بخوایم برای این‌ها، یک تعبیری تاریخی به کار ببریم، شاید بتوان آن را نوعی جهش تازه در مسیر انقلاب دانست؛ رخدادی که جامعه را



عکس: احمد معینی/چم/ایرنا

دروغین آنان را دیده‌اند. با حمله‌های متعددی که به مراکز غیرنظامی، مدارس، دانشگاه‌ها یا مراکز درمانی صورت گرفت، بسیاری دریافتند که وعده‌های اولیه ترامپ و نتانیاهو تا چه اندازه با واقعیت و جغرافیایی است که در شرایط جنگی، جامعه با نگرانی، خستگی روانی و احساس ناامیدی روبه‌رو شود اما نکته جالب در تجربه تجمعات است؛ به‌جای آنکه جامعه در فضای افسردگی فرو رود، نوعی امید و روحیه تازه در میان مردم شکل گرفته است. البته در این میان، اقلیتی نیز بودند که تصور می‌کردند شاید با دخالت خارجی یا حمایت قدرتهای بیرونی، تحولی سریع و متناسب با خواسته دشمنان رخ خواهد داد. برخی از آنان حتی انتظار داشتند که در روزهای اول، ساختار نظام فروپاشد اما وقتی چنین اتفاقی رخ نداد، همان اقلیت دچار نوعی سرخوردگی و انفعال شدند و به حاشیه رفتند. در مقابل، خانواده‌هایی که در چهارچوب همین «انقلاب پرچم» فعال شده‌اند، روزبه‌روز گسترش یافته‌اند. حالا مدت‌هاست که خیابان‌ها، کوچه‌ها و محله‌ها به محل گرد همایی‌های مردمی تبدیل شده است. حضور مردم در این فضاها نه تنها حس همبستگی را تقویت می‌کند، بلکه تزییق‌کننده نوعی امیدواری به آینده نیز هست. حتی اگر تاکنون فرصت حضور در این تجمعات را نیافته باشید، بارها دیده‌اید که خانواده‌ها به‌طور جمعی، به همراه فرزندان کوچک و بزرگ‌شان، پرچم به دست

از نوعی رکود بیرون آورده و به حرکت تازه‌ای واداشته است. در کنار این تحولات داخلی، مقاومت ایران در برابر فشارها و حملات، بازتاب گسترده‌ای در جهان پیدا کرده است، آنچنان که بسیاری از تحلیلگران و کاربران شبکه‌های اجتماعی در کشورهای مختلف با شگفتی درباره آن سخن می‌گویند. از سوی دیگر همین ترامپ که با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی دست یاری به نتانیاهو و رژیم صهیونیستی داده، از آن توهم اولیه کوتاه آمده و دیگری به باز شدن تنگه هرمز رضی است! این تغییر موضع از سوی کشوری که برای همه دنیا تغییر موضع می‌کرد، اتفاقی است که جهانیان را متعجب کرده است. تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که جنگ طولانی و مقاومت یک کشور می‌تواند معادلات جهانی قدرت را تغییر دهد. برای نمونه، در تاریخ آمده است که افول امپراطوری بریتانیا تا حدی با جنگ‌های طولانی و پرهزینه آن مرتبط بود. چنین مثال‌هایی نشان می‌دهد در نظام بین‌الملل، قدرت‌ها همواره ثابت و پایدار باقی نمی‌مانند. به همین دلیل، برخی معتقدند رخدادهای اخیر نیز ممکن است در آینده اثرات گسترده‌تری بر معادلات جهانی داشته باشد. در هر صورت، آنچه اکنون اهمیت دارد، همدلی و وحدت بی‌مانندی است که جامعه ایران در حال تجربه‌اش، زیر سایه جنگ است؛ تجربه‌ای که نشان می‌دهد حضور مردم نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت کشورمان دارد.

مهلتی بایست تا خون شیر شد

اصولاً برای تحلیل هر جنگی، در هرکجای جهان به گذر زمان نیاز است؛ باید زمانی سپری شود تا گردوغبار اولیه فرو بنشیند و امکان آن فراهم آید که از فاصله‌ای مناسب و با نگاهی روشن و سنجیده‌تر به جنگ و رخداد‌های مرتبط با آن نگریست. تنها در چنین شرایطی است که می‌توان به درستی درباره‌اش اندیشید و ابعاد گوناگون آن را بررسی کرد. این نکته، بویژه از منظر یک نویسنده ادبیات، به خصوص در حیطه داستان و رمان نویسی اهمیتی اساسی دارد؛ کسی که می‌کوشد جنگ را نه صرفاً به عنوان یک رخداد سیاسی یا نظامی، بلکه به‌مثابه تجربه‌ای انسانی و تاریخی ببیند. اگر تاریخ جهان را مرور کنیم، درمی‌یابیم که جنگ‌ها تقریباً در هر سال و هر برهه‌ای از تاریخ بشر تکرار شده‌اند؛ گاهی فقط در یک کشور و گاهی نیز در چندین نقطه و کشور به‌طور هم‌زمان. در طول حدود پنج هزار سال تاریخ مکتوب بشر، شاید به ندرت بتوان سالی را یافت که در آن جنگی رخ نداده باشد. بحث مستندنگاری و ثبت وقایع قدری متفاوت است اما اگر از منظر فرهنگی و ادبی به مسأله جنگ بنگریم، ناگزیر باید پذیرفت که برای فهم عمیق‌تر جنگ و وقایع مرتبط با آن، زمان نقشی تعیین‌کننده دارد.

ضرورت نوشته‌های همدلی بخش

با این حال، برخی دوستان بر این باورند که باید بی‌زنگ روایت‌ها، خاطرات و نقدهای متعددی درباره جنگ رمضان نوشته شود؛ و البته این نوع نوشتن، بویژه در روزهای آغازین، کارکردهای مهمی دارد و می‌تواند در قالب‌های مختلف نوشتاری ارائه شود. در شرایط جنگی، جامعه نیازمند آن است که نوعی همدلی و همبستگی در میان مردم ایجاد شود و احساس مسئولیت جمعی برای دفاع از کشور تقویت شود. در چنین وضعیتی، نوشته‌هایی که بتوانند روحیه عمومی را تقویت کنند و مردم را به وحدت و همدلی فراخوانند، بی‌تردید اهمیت زیادی دارند. در ارتباط با این نوشته‌ها نباید فراموش کرد که شرایطی که کشورمان درگیر جنگ و تبعات حمله آمریکا و صهیونیست‌ها شده، فرصت مناسبی برای انتقاد یا تأکید برای ضعف‌های احتمالی نیست چراکه ممکن است اثرات سوء بر حفظ وحدت ملی برجای گذارد؛ مسأله‌ای که در عرصه جهانی که مورد توجه اهالی فرهنگ و هنر است، بر ضرورت رعایت اهالی تأکید زیادی دارند. اگر نگاهی به تجربه‌های جهانی ببینیم، در بسیاری از جنگ‌ها، بویژه در جنگ‌های جهانی، آثار هنری، فیلم‌ها و روایت‌هایی که تولید می‌شوند، ساخته‌هایی که بیش از تمرکز بر نقد و بررسی ضعف‌ها، در جهت تقویت روحیه عمومی و تهیج مردم برای دفاع از کشور عمل می‌کنند.

اگر از زاویه‌های فرهنگی‌تر به مسأله نگاه کنیم و بخوایم سطح شعاع و هیجان عبور کنیم و به عمق دیدگاه جنگ بنگریم، نکته‌های دیگری نیز قابل تأمل است. بگذریم این نمونه‌ای از همین جنگ رمضان اشاره کنم، با آغاز جنگ، همگی می‌دانستیم که واکنش نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران خیلی سریع و قاطع خواهد بود؛ تجربه‌های پیشین نیز نشان می‌داد در صورت تجاوز، پاسخ نظامی ایران قطعی خواهد بود. با این حال برخی از دشمنان چنین تصور کرده بودند که اگر بتوانند سران نظام و رهبر کشور را هدف قرار دهند، ساختار نظام فرو خواهد پاشید. با این حال برخی از دشمنان چنین تصور کرده بودند که اگر بتوانند سران نظام را هدف قرار دهند، خصوصاً اگر رهبر مورد حمله قرار گیرد، ساختار نظام فرو خواهد پاشید. اتفاقی که خلاف آن رخ داد، با وجود شهادت رهبر معظم انقلاب اسلامی و جمعی از مسئولان لشکری و کشوری، همچنان پرچم کشورمان برافراشته است؛ بی‌اغراق آنچه در عمل رخ داد، کاملاً متفاوت از توهمات دیوانگانی است که تاکنون وجود داشته و این مسأله‌ای است که اهالی کتاب باید به آن توجهی ویژه نشان بدهند. از نگاه یک روایت‌نویس یا داستان‌نویس، آنچه مانع تحقق چنین تصویری شد، تنها ساختار سازمان نظامی با حدود نهم‌قرن تجربه جمهوری اسلامی نبود، بلکه نقش مردم، عامل اصلی در این میان بود. اگر به تحولات روزهای تازه از نگاه کنیم، شاید این کارکرد و نقش آفرینی در ابتدا چندان آشکار نبود، اما با گذشت زمان، بویژه در هفته‌های بعد شروع جنگ، می‌توان آن را روشن کرد. با این همه، مصادیق بی‌شماری وجود دارد که نشان می‌دهد جامعه ایران با تکیه بر همین روحیه همبستگی و حضور مردمی، می‌تواند از این مرحله نیز عبور کند. در کنار تلاش نیروهای نظامی و امنیتی، همین روحیه جمعی بی‌شک، زمینه‌ساز عبور از بحران و حرکت به سوی دوره‌ای تازه از آرامش و بازسازی خواهد شد. نشانه‌هایی از این روند نیز دیده می‌شود؛ چنان‌که گفته می‌شود مهندسان کار بازرسی چنان‌که گفته می‌شود مهندسان کار بازرسی برخی زیرساخت‌ها از جمله پل کرج را تنها چند روز بعد از بمباران‌شان آغاز کردند. این اقدامات، هرچند در ظاهر فنی و عمرانی‌اند، اما در معنا نشانه‌ای از بازگشت تدریجی جامعه به مسیر سازندگی و آینده‌نگری به شمار می‌آیند؛ بزودی دست مستکبران آمریکایی و صهیونیستی از کشورمان کوتاه می‌شود و مردم جهان آن سوی وعددهای دروغین‌شان را خواهند دید و اینها مسأله‌ای است که سر فرصت به ادبیات داستانی‌مان راه پیدا خواهد کرد.

چشم‌انداز پنهان فردا



اسماعیل آذر شاعر و مدرس

زندگی آدمی، اگر با اندکی تأمل به آن بنگریم، سرگذشتی است آمیخته با رنج و شادی. هیچ انسانی را نمی‌توان یافت که سراسر عمرش در یک حال ثابت گذشته باشد؛ نه کسی همواره شاد است و نه کسی تا

پایان عمر در اندوهی پیوسته به‌سر می‌برد. زندگی طبیعتی سیال دارد؛ گاه لیخن در لب می‌نشانند و گاه اشک به چشم می‌آورد. در مسیریان راه دراز، کامیابی و ناگامی، بیم و امید، آرامش و اضطراب، همگی به نوبت سراغ انسان می‌آیند و بخشی از تجربه زیست‌مان را شکل می‌دهند. در این همه، در میان مردم تصویری رایج است که به اتکالی آن معتقدند هرکسی به شغل یا ثروتی آتچنانی دست یابد خوشبخت است؛ نگاه و خواسته‌ای به ظاهر دلنشین که در باطن، حقیقت استواری به شمار نمی‌آید. خوشبختی پیش از آنکه در بیرون از انسان باشد، در درون او شکل می‌گیرد. انسانی که دلسش آرام است و درویش از رضایت لبریز، در همان لحظه خوشبخت است، حتی اگر ظاهر زندگی‌اش چندان پرزرق و برق نباشد. بیشتر آنچه ما به نام حادثه و اتفاق می‌شناسیم، در حقیقت در درون ما معنا پیدا می‌کند. رخدادها در بیرون اتفاق می‌افتند، اما تأثیرشان در جان آدمی شکل می‌گیرد. ذهن و روان ماست که به این رخدادها معنا می‌دهد و بر اساس همان معنا، واکنش نشان می‌دهد. این روست که گاه دو انسان با یک حادثه مشابه روبه‌رو می‌شوند، اما واکنش‌های کاملاً متفاوتی از خود بروز می‌دهند.

آموزه‌های کهن

انسان تا زمانی که در آرامش است، کمتر به این حقیقت و داشته‌های خود می‌اندیشد و هنگامی که زندگی در مسیر هموار پیش می‌رود، نه گله‌ای بر زبان می‌آید و نه دغدغه‌ای ذهن را می‌آزارد. اما همین که گریه در کار می‌افتد و حادثه‌ای خاطر آدمی را می‌آشوبد، پرسش‌های تازه آغاز می‌شود: چه باید کرد؟ چگونه باید از این تنگنا عبور کرد؟ نظرسراوات و دغدغه‌هایی که وقوع جنگ اخیر به ذهن اغلب‌مان تحمیل کرده و نگرانی که چه در انتظارمان است. برای پاسخ دادن به این پرسش، باید به گذشته‌های دور نگاه کرد؛ به یکی از داستان‌های کهن بیندازیم؛ ماجرای سیزده در اساطیر یونان. می‌گویند سیزده بابت ارتکاب به خطایی، مورد خشم خدایان قرار گرفت و مجازاتی عجیب برایش تعیین شد. او محکوم شد سنگی عظیم را از دامنه کوهی تا قله آن بالا ببرد. اما هر بار که به قله می‌رسید، سنگ از دستش می‌لغزید و دوباره به پایین می‌غلتید و او ناگزیر بود مرتب‌های دیگر از دامنه آغاز کند و سنگ را تا قله بالا ببرد. این کار بی‌پایان، شب و روز تکرار می‌شد. روزی سیزده دریافت که این سرنوشت اوست؛ سرنوشتی که گریزی از آن نیست و روزی که این حقیقت را پذیرفت، آرام‌تر شد. متوجه شد مقاومت بیهوده در برابر امری که گریزناپذیر است، تنها برزنج او می‌افزاید. در شرایط فعلی هم پذیرش وضع موجود، اولین گام در مسیر راهی است؛ شاید سطح نگرانی‌های برخاسته از وقوع جنگ را بتوان با مشکلات و دغدغه‌های دیگر مقایسه کرد، اما مشکلات هنگامی طاققت فرسا می‌شوند که ما از پذیرفتن واقعیت سر‌باز می‌زنیم. اولین گام در رویارویی با دشواری‌ها آن است که بپذیریم آنچه رخ داده، رخ داده است. پس از پذیرش است که ذهن انسان آرام می‌شود و می‌تواند به جست‌وجوی راه‌حل بپردازد. فرض کنید روزی از خانه بیرون می‌آیید و درمی‌یابید که خودروی شما به سرقت رفته است. اولین واکنش طبیعی، هراس و آشفتگی است اما به محض آنکه واقعیت ماجرا را ببینیم، بپذیریم، ذهن‌مان از التهاب فاصله می‌گیرد و می‌توانیم منطقی بیندیشیم، به پلیس اطلاع دهیم و راه‌هایی برای یافتن آن بیابیم. آرامش ذهن، امکان عمل درست را فراهم می‌کند.

آثار کهن ادبیات فارسی

آثار کهن ادبیات فارسی در این زمینه گنجینه‌ای بی‌مانند هستند. برای نمونه «بوستان» و «گلستان» سعدی، تنها آثار ادبی نیستند؛ مدرسه‌ای از حکمت زندگی‌اند. سعدی با زبانی شیرین و مثال‌هایی ساده، درس‌هایی از اخلاق، انسانیت و تدبیر در زندگی به خواننده می‌آموزد. خواننده در میان حکایت‌های او، خود می‌یابد و گاه پاسخ بسیاری از پرسش‌های درونی‌اش را در همان سطرها پیدا می‌کند. همچنین مراجعه به زندگی و اندیشه بزرگان فرهنگ و اندیشه نیز می‌تواند در مواجهه با نگرانی و وقوع این جنگ الهام‌بخش باشد. در تاریخ ادبیات ما، سرگذشت بسیاری از اندیشمندان و عرفا نشان می‌دهد که آنان نیز با دشواری‌های فراوان روبه‌رو بوده‌اند، اما با صبر و اندیشه از آنها عبور کرده‌اند. شناخت این تجربه‌ها یادآوری می‌کند که رنج و دشواری، بخشی طبیعی از مسیر زندگی است.

در نهایت باید پذیرفت که انسان از آینده آگاهی ندارد. هیچ‌کس نمی‌داند فردا چه رخ خواهد داد و در پس پرده روزگار چه سرنوشتی نهفته است. همین ناآگاهی نسبت به آینده، گاه سبب هراس ما می‌شود اما شاعران بزرگ ما بارها یادآور شده‌اند که پس این پرده همیشه چهره‌ای تیره ندارد. آنچنان که حافظ شیرازی، آن شاعر ژرفاندیش، قرن‌ها پیش بیان مشو نمید چون واقف نه‌ای از سر غیب / باشد اندر پرده بازی‌های پنهان، غم مخور به قول حافظ، ما از رازهای



بوستان سعدی



گلستان سعدی

بسیارش سخن گفت. سپس اعلام کرد که می‌خواهد دارایی‌های فراوانی را که به دست آورده است میان دیگران ببخشد. یکی از نزدیکانش پرسید: «پس برای خود چه نگاه می‌داری؟» اسکندر اندکی تأمل کرد و پاسخ داد «امید راه». انسانی که امید دارد، گویی همه چیز دارد؛ و آن که امید را از دست داده باشد، حتی اگر همه دارایی‌های جهان را در اختیار داشته باشد، باز تهی‌دست است و این مهم‌ترین مسأله‌ای است که در مواجهه با ایندوه دغدغه‌های نگران‌کننده این روزها نباید فراموش شود. در متون دینی نیز بارها بر همین معنا تأکید شده است. در قرآن کریم آمده انسان نباید از رحمت الهی نومید شود؛ زیرا درهای رحمت خداوند همواره گشوده است. توصیه‌ای که در ادبیات عرفانی‌مان به روشنی و مکرر بر آن اصرار شده است. مولانا در مثنوی می‌گوید: انبیا گفتند نومیدی بد است / فضل و رحمت‌های باری بی‌حد است مولانا در این بیت یادآور می‌شود که جهان تنها عرصه دشواری‌ها نیست. در کنار هر تنگنا، روزنه‌ای از گشایش نیز وجود دارد؛ به شرط آن که انسان چشم امید خود را نبندد. در شرایط فعلی یکی از پناهگاه‌های مهم انسان می‌تواند مطالعه و روی آوردن به آثار ادبی و حکمی باشد. کتاب‌ها تنها مجموعه‌ای از کلمات نیستند؛ هر کتاب تجربه زیسته انسانی دیگر است که در اختیار ما قرار می‌گیرد. گاه خواندن یک داستان، یک شعر یا یک روایت حکیمانه می‌تواند آرامشی در دل انسان ایجاد کند که هیچ چیز دیگر جای آن را نمی‌گیرد.

یادآوری‌های ادبی

آثار کهن ادبیات فارسی در این زمینه گنجینه‌ای بی‌مانند هستند. برای نمونه «بوستان» و «گلستان» سعدی، تنها آثار ادبی نیستند؛ مدرسه‌ای از حکمت زندگی‌اند. سعدی با زبانی شیرین و مثال‌هایی ساده، درس‌هایی از اخلاق، انسانیت و تدبیر در زندگی به خواننده می‌آموزد. خواننده در میان حکایت‌های او، خود می‌یابد و گاه پاسخ بسیاری از پرسش‌های درونی‌اش را در همان سطرها پیدا می‌کند. همچنین مراجعه به زندگی و اندیشه بزرگان فرهنگ و اندیشه نیز می‌تواند در مواجهه با نگرانی و وقوع این جنگ الهام‌بخش باشد. در تاریخ ادبیات ما، سرگذشت بسیاری از اندیشمندان و عرفا نشان می‌دهد که آنان نیز با دشواری‌های فراوان روبه‌رو بوده‌اند، اما با صبر و اندیشه از آنها عبور کرده‌اند. شناخت این تجربه‌ها یادآوری می‌کند که رنج و دشواری، بخشی طبیعی از مسیر زندگی است.

در نهایت باید پذیرفت که انسان از آینده آگاهی ندارد. هیچ‌کس نمی‌داند فردا چه رخ خواهد داد و در پس پرده روزگار چه سرنوشتی نهفته است. همین ناآگاهی نسبت به آینده، گاه سبب هراس ما می‌شود اما شاعران بزرگ ما بارها یادآور شده‌اند که پس این پرده همیشه چهره‌ای تیره ندارد. آنچنان که حافظ شیرازی، آن شاعر ژرفاندیش، قرن‌ها پیش بیان مشو نمید چون واقف نه‌ای از سر غیب / باشد اندر پرده بازی‌های پنهان، غم مخور به قول حافظ، ما از رازهای